



ISSN:2588-7033



A Study of the Verse-Centered Narrative of Safavid Historians on the Military Conflicts between the Safavids and the Uzbeks during the Reign of Shah Ismail (907-930 AH)

Somayyeh Khosravi ravesh^a, Hasan Allahyari^{b*}

^a PhD student in Iranian Studies after Islam, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Persian Gulf University, Bushehr, Iran (Lecturer in the Department of History, Yasouj University)

^b Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Persian Gulf University, Bushehr, Iran

KEYWORDS

Safavids, Uzbeks,
Quranic verses,
historiography, Shah
Ismail

Received: 12 July 2025;
Accepted: 25 October 2025

Article type: Research Paper
DOI:10.22034/hsow.2025.2065594.1627

ABSTRACT

The legitimacy of the Safavid government is one of the key issues in the political and religious history of Iran, justified and reinforced in various ways. The Safavids, emphasizing religious, historical, and ideological concepts, sought to legitimize their wars against the Uzbeks, their religious rivals. One of their most important tools was the use of Islamic teachings, such as Quranic verses and Hadiths, framed within concepts like “holy war” and “defense of Shiism.” Focusing on this verse-centered approach, this study investigates how Safavid historians employed Qur’anic verses to narrate Shah Ismail’s wars with the Uzbeks. It further explores the impact of this method on the legitimacy of the Safavid government and the formation of their Shiite identity. Employing a descriptive and analytical approach, this study examines the qualitative content of Safavid historical texts. The findings indicate that Safavid historians, by incorporating Quranic verses, constructed narratives that portrayed Shah Ismail as a divine leader and depicted the Uzbeks as adversaries of religion and opponents of divine order. This approach not only bolstered the legitimacy of the Safavid government but also played a crucial role in reinforcing Shiite identity and fostering a politico-religious discourse.

* Corresponding author.

E-mail address: hasanallahyari@pgu.ac.ir

©Author





بررسی روایت آیه‌نگارانه تاریخ‌نگاران صفوی از ستیزه‌های نظامی صفویان و ازبکان در دوره شاه اسماعیل (۹۰۷-۹۳۰ق)

سمیه خسروی روش الف، حسن الهیاری ب*

الف دانشجوی دکتری مطالعات ایران بعد از اسلام، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران (مدرس گروه تاریخ دانشگاه یاسوج)، somayyeh.khosravi996@gmail.com

ب دانشیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران، hasanallahyari@pgu.ac.ir

چکیده	واژگان کلیدی
<p>مشروعیت حکومت صفویان یکی از مسائل مهم در تاریخ سیاسی و مذهبی ایران است که به شیوه‌های مختلفی توجیه و تقویت شده است. صفویان، با تأکید بر مفاهیم دینی، تاریخی و ایدئولوژیک، سعی داشتند جنگ‌های خود علیه ازبکان، رقیب مذهبی خود، را مشروع جلوه دهند. یکی از مهم‌ترین ابزارهای آنان، استفاده از آموزه‌های اسلامی مانند آیات قرآن و احادیث بود که در قالب مفاهیمی چون "جهاد مقدس" و "دفاع از تشیع" تبیین می‌شد. این پژوهش با تمرکز بر این رویکرد آیه‌نگارانه، به بررسی مسئله اصلی می‌پردازد که تاریخ‌نگاران صفوی چگونه با استفاده از آیات قرآن، جنگ‌های شاه اسماعیل با ازبکان را روایت کرده‌اند و این شیوه چه تأثیری بر مشروعیت حکومت صفوی و شکل‌گیری هویت شیعی آنها داشته است؟ این پژوهش با استفاده از روش توصیف و تحلیل، محتوای کیفی متون تاریخی صفوی را مورد بررسی قرار داده است. یافته‌های مطالعه نشان می‌دهد که تاریخ‌نگاران صفوی با استفاده از آیات قرآن، روایت‌هایی را ایجاد کرده‌اند که در آن، شاه اسماعیل به‌عنوان رهبر الهی معرفی شده و ازبکان به‌عنوان دشمنان دین و مخالفان نظم الهی ترسیم شده‌اند. این رویکرد نه تنها به مشروعیت بخشی حکومت صفوی کمک کرده، بلکه در تقویت هویت شیعی و ایجاد گفتمان سیاسی-مذهبی مؤثر بوده است.</p>	<p>صفویان، ازبکان، آیات قرآن، تاریخ‌نگاری، شاه اسماعیل</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۳</p> <p>مقاله علمی پژوهشی</p>

مقدمه

تاریخ‌نگاری عصر صفویان بنابر سرشت این حکومت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع روایت‌گر تاریخ ایران در دوره نخستین این سلسله، در بسیاری از موارد متأثر از نگرش‌های ایدئولوژیک و دینی بود. در واقع تاریخ‌نگاری در این دوره نسبت مستقیمی با سیاست سه‌گانه مذهب-طریقت-سلطنت صفویان داشت. در این میان ضلع کم سابقه تر همانا مذهب تشیع بود که جز در قامت نه چندان چشمگیر سرداران دیگر هرگز چنین بروزی نیافته بود. بدیهی بود که در تغییری چنین شگرف، تاریخ‌نگاری نیز از آن متأثر شود. یکی از بارزترین نمونه‌های این تأثیرگذاری، نحوه بازنمایی جنگ‌های شاه اسماعیل اول با ازبکان است که در منابع تاریخ‌نگاری صفوی، با استفاده از آیات قرآنی و تفاسیر خاص مذهبی روایت شده است. این نوع روایت‌گری، که می‌توان آن را «آیه‌نگارانه» نامید، فراتر از

یک گزارش نظامی، به دنبال مشروعیت بخشی به جنگ ها و تقویت هویت مذهبی صفویان در برابر دشمنان سنی مذهب خود بود. پژوهش حاضر می کوشد، با استفاده از روش توصیف و تحلیل، محتوای کیفی متون تاریخی صفوی را مورد بررسی قرار داده، روایت های مرتبط با جنگ های ایران و ازبکان در دوره شاه اسماعیل را تحلیل کند و شیوه های مختلف به کارگیری آیات و تفاسیر مذهبی در این متون را مورد بررسی قرار دهد. در این راستا، تلاش می شود، نحوه و میزان تأثیرگذاری رویکرد آیه نگارانه تاریخ نگاران صفوی بر شکل گیری روایت تاریخی جنگ های صفوی و ازبکان مشخص گردد و ارتباط آن با گفتمان مشروعیت بخش صفویان تحلیل شود. بنابراین پرسش این پژوهش این است که:

تاریخ نگاران صفوی چگونه با استفاده از آیات قرآن، جنگ های شاه اسماعیل با ازبکان را روایت کرده اند و این شیوه چه تأثیری بر مشروعیت حکومت صفوی و شکل گیری هویت شیعی آنها داشته است؟

پیشنه پژوهش

در ارتباط با کاربرد آیات قرآن در روایت جنگ های ایران و ازبکان در دوره شاه اسماعیل اول، تاکنون پژوهش مستقلی انجام نشده است. پاینده و جعفری (۱۳۹۷) در مقاله «اسکندریبگ ترکمان و آیه نگاری اش در عالم آرای عباسی» به آیه نگاری در متن عالم آرای عباسی به طور کلی پرداخته اند. این پژوهش، صرفاً متن یکی از آثار تاریخ نگاری دوره صفوی را مورد بررسی قرار داده است. مهمان نواز (۱۴۰۲) در مقاله «بررسی روایت آیه نگارانه ی تاریخ نگاری صفوی از قدرت گیری شاه اسماعیل» به مسئله قدرت گیری شاه اسماعیل با رویکرد آیه نگارانه توجه نشان داده است. این مقاله به جنبه های مختلف قدرت گیری شاه اسماعیل پرداخته و طبیعتاً به جنگ های خارجی او نپرداخته است. قاسمی و همکاران (۱۴۰۳) در مقاله «تعبیر قرآنی به منزله نشانگان فرهنگی مشروعیت بخش شاه اسماعیل اول صفوی؛ مطالعه موردی فتوحات شاهی» به رویکرد آیه نگارانه کتاب فتوحات شاهی در جهت مشروعیت بخشی به قدرت شاه اسماعیل پرداخته اند. غفرانی و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «تحلیل کنش های گفتاری در استنادات قرآنی منابع دوره صفویه (مطالعه موردی: تاریخ ایلچی نظام شاه)» به بررسی این موضوع پرداخته اند. پژوهشی دیگر، نزدیک به کار غفرانی و همکاران، توسط متولی و محمدی (۱۴۰۲) با عنوان «تحلیل کنش های گفتاری در استنادات قرآنی منابع دوره صفویه (مطالعه موردی: کتاب خلدبرین)» انجام شده است. در این دو پژوهش، نویسندگان به کنش های گفتاری در استنادات قرآنی یکی از متون تاریخ نگاری دوره صفویه توجه نشان داده اند و اساساً مسئله ی کاربرد آیات قرآن در روایت جنگ های دوره صفوی دغدغه آنان نبوده است. همچنین، مهمان نواز و همکاران (۱۴۰۳) اخیراً در پژوهشی با عنوان «بررسی و تبیین کاربرد آیات قرآن در روایت جنگ های دوره صفویه از ۹۰۷ تا ۱۰۳۸ق» به کارکرد آیه نگاری در روایت جنگ های دوره صفویه از زمان شاه اسماعیل تا پایان دوره پادشاهی شاه عباس اول پرداخته اند، اما تمرکز این پژوهش بر دوره زمانی مذکور بوده است. اما، تفاوت پژوهش حاضر با موارد ذکر شده در آن است که پژوهش های پیشین یا آیه نگاری در یک اثر و یا یک موضوع یا یک دوره زمانی مشخص متفاوت از پژوهش پیش رو را بررسی کرده اند، اما این پژوهش می کوشد تا نوع و دلایل مورخان و تاریخ نگاران صفوی در به کارگیری آیات قرآن در روایت جنگ های دوره شاه اسماعیل با ازبکان را مورد بررسی قرار دهد. منازعات صفویان با ازبکان به عنوان همسایه شرقی حکومت صفویان و خوانش تاریخی این تنش های نظامی با اتکا به استخراج آیات قرآنی به کار رفته در منابع تاریخی عهد شاه اسماعیل اول و عصر صفویه، از تمایزات پژوهش حاضر با دیگر پژوهش های انجام گرفته در باب آیه نگاری در تاریخ نگاری صفویان است.

تاریخ نگاری

تاریخ‌نگاری، به‌عنوان یکی از ابعاد و جلوه‌های فرهنگ و تمدن، اهمیت زیادی دارد (ثواب، ۱۳۸۰: ۵). و وظیفه‌اش ثبت مجموعه‌ای از رخدادها، وقایع و حوادث تاریخی است. از محتوای متون تاریخی می‌توان به وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی جامعه پی برد. مورخان معمولاً تحت تأثیر دیدگاه‌ها، جهان‌بینی، باورها، عقاید و جایگاه اجتماعی خود به ثبت و ضبط رویدادها می‌پردازند؛ بنابراین می‌توان ذهنیات و اندیشه‌های مورخ را در نوشته‌هایش جست‌وجو کرد و اثر آن را بر نحوه ثبت وقایع تاریخی سنجید، چرا که این عوامل بازتاب‌دهنده محیط و جامعه‌ای هستند که مورخ در آن رشد یافته و از آن تأثیر گرفته است (جعفری و دیگران، ۱۳۹۸: ۹۵). ظهور دین اسلام و گسترش علوم نقلی، در پی تشویق اسلام به یادگیری دانش و تأکید پیامبر و قرآن بر تاریخ و قصص، میراث مذهبی مهمی بر جای گذاشت. تاریخ‌نگاری نیز از این جریان تأثیر فراوانی پذیرفت، زیرا اسلام به دنبال آشکار ساختن بنیادهای وجودی انسان بود و مورخ را وامی‌داشت اصول تاریخ‌نگاری را دریابد و راه‌های تحلیل تاریخ را در قرآن و سنت بجوید. نخستین موضوعاتی که مورد توجه مورخان قرار گرفت، سیره پیامبر بود. نیاز به شناخت زندگی پیامبر، چگونگی پیشرفت اسلام و مبارزه با کفار، همراه با ضرورت ثبت فتوحات و گسترش قلمرو اسلام، موجب تنوع اطلاعات تاریخی شد. تاریخ‌نگاری به تدریج تکامل یافت، از میراث فرهنگی دیگر ملت‌ها تأثیر پذیرفت و مسیر خود را ادامه داد (سلیم، ۱۳۸۷: ۸۲-۸۳). به‌طور کلی، نقطه عطف سنت تاریخ‌نگاری پس از اسلام، تألیف تاریخ طبری به زبان عربی بود و سپس در دوره سامانیان با نگارش تاریخ به زبان فارسی ادامه یافت. در دوره سلجوقیان، با گسترش اندیشه ایران‌شهری، نخستین تحول در نگاه مورخان نسبت به فاصله‌گیری از دیدگاه‌های کلامی-دینی رخ داد و توجه به نگارش تواریخ دودمانی افزایش یافت، که بر تاریخ‌نویسی عمومی نیز تأثیر زیادی داشت. در دوره مغول و ایلخانی، مورخان به نگارش تاریخ‌های جهانی پرداختند. همچنین، حمله مغول‌ها خود عامل مهمی در شکل‌گیری تاریخ‌نگاری بود و این روند در دوره صفویه ادامه یافت (ساسان‌پور، ۱۳۹۲: ۵۱-۵۲). هر دوره تاریخی ایران ویژگی‌های خاص خود را در تاریخ‌نگاری دارد و روندهای تاریخی هر دوره، جایگاه ویژه‌ای در تاریخ‌نگاری همان دوره دارند (اشپولر و دیگران، ۱۳۶۰: ۷). تاریخ‌نویسی در ایران عصر صفوی، تحت تأثیر دگرگونی‌های مذهبی، تحولات فکری و سیاسی این دوره، شاهد پیدایش و تکامل رویکردی نو به زمان و فنون تاریخ‌نگاری بود. مهم‌ترین ویژگی این دوره، از یک‌سو تداوم الگوها و قواعد پیشاصفوی، و از سوی دیگر شکل‌گیری ساختار خاص اندیشه و فن تاریخ‌نگاری صفوی است. آنچه تاریخ‌نگاری دوره صفوی را مهم می‌کند، ورود تدریجی آموزه‌های شیعی به اندیشه مورخان و بازتاب آن در متون تاریخی است (صفت‌گل، ۱۳۸۸: ۶۵). مورخان این دوره اغلب از شیعیان بودند (نجفی‌نژاد و مطهری، ۱۳۹۶: ۱۱۵) و موجب رونق و شکوفایی فعالیت‌های علمی، به‌ویژه تاریخ‌نگاری شدند. ویژگی برجسته تاریخ‌نگاری این دوران، تلاش مورخان برای مشروعیت‌بخشی مذهبی به سلسله صفوی از طریق اتصال شجره‌نامه آنان به پیامبر و اهل بیت بود. تأکید بر ارتباط میان تاریخ‌انمه و تاریخ صفویان، به‌ویژه انتساب شجره و سیادت صفویان به امام موسی کاظم، همواره جریان داشت (علیزاده‌مقدم، ۱۳۹۵: ۷۳ و ۷۸). همچنین، استفاده از آیات، احادیث و روایات مذهبی، که از دوران ورود اسلام به ایران رواج یافته بود، در تاریخ‌نگاری صفوی گستردگی زیادی داشت و با نوعی بینش شیعی همراه بود (پاینده و جعفری، ۱۳۹۷: ۱۱۸). تاریخ‌نگاری این دوره، موضوعات مهمی را در بر می‌گرفت که یکی از مظاهر برجسته آن، مسئله جنگ بود؛ جنگ جایگاه مهمی در تاریخ‌نگاری این دوره داشت (میرزایی، ۱۴۰۰: ۲۹). جنگ به‌عنوان یک رویداد مهم تاریخی، عامل حفظ و گسترش قلمرو، نشانه قدرت دولت‌ها و مایه عظمت آنان به‌شمار می‌رفت و بنابراین موضوعی اساسی در تاریخ‌نگاری بود. همچنین، جنگ زمینه گسترش دین را فراهم می‌کرد و پیروزی در آن نشانه تأیید الهی تلقی می‌شد. در تاریخ‌نگاری اسلامی، از جنگ با عنوان «فتوح» یاد

شده است که بازتاب آن از دوره ورود اسلام تا دوره صفویه در آثار مورخان دیده می شود. دوره صفویه آکنده از روایت نبردهای داخلی و خارجی است که بخش زیادی از تاریخ نگاری این دوره را شامل می شود (همان: ۳۰).

نگاهی به آیه نگاری در تاریخ نگاری

با تأسیس حکومت صفویان و رسمی شدن مذهب تشیع، فرهنگ و جامعه ایرانی متأثر از آن شد. یکی از حوزه های مهم اثرپذیری، تاریخ نگاری است. فرهنگ شیعی بر تاریخ نگاری دوره صفویه تأثیر عمیقی گذاشت. با توجه به سلطه آموزهای فرهنگ تشیع امامیه بر جامعه ایران عصر صفوی، آیات قرآنی و احادیث شیعی در تاریخ نگاری برجسته و توسط مورخان به کار بسته شده است. هرچند، با ورود اسلام به ایران، مورخان ایرانی به تدریج، از آیات و احادیث اسلامی برای توجیه و ارتباط حوادث با دین اسلام و قرآن استفاده کردند. دوران صفویان، یکی از اعصار مهم در تاریخ نگاری ایرانی و فراوانی آیات قرآنی در کتب تاریخی و ارتباط دادن مشروعیت حکومت صفویان با اسلام و شیعه بوده است.

رویکرد تاریخ نگاران صفوی؛ جانبداری از حکومت شیعی صفویان و مقابله با دیگر مذاهب از جمله تسنن بوده است و در این باب برای مستندسازی و توجیه شرعی به آیات قرآنی و احادیث شیعی استناد می کنند (ثواقب، ۱۳۸۰: ۲۳-۲۲).

رویکرد آیه نگاری را می توان شیوه ای دانست که مورخان با استفاده از آیات و احادیث، دیدگاه های مذهبی، سیاسی یا فکری خود را بیان می کردند. در این روش، آیات قرآن بدون توجه به شأن نزول، صرفاً به دلیل ارتباط معنایی با رویدادها و برای القای حس دینی به مخاطب آورده می شد (جعفری و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۰۶). استفاده از متون دینی در تاریخ نگاری صفوی، ابزاری برای اثبات حقانیت تشیع، مشروعیت حکومت صفویه و تبلیغ باورهای دینی بوده است (پابنده و جعفری، ۱۳۹۷: ۱۱۳). مورخان این دوره به ویژه در شرح جنگ ها، از آیاتی با مضامین جهاد و نبرد میان حق و باطل بهره برده اند (مهمان نواز، ۱۴۰۰: ۴۸). روایت جنگ های صفویان و ازبکان نمونه ای از این رویکرد است که در آن از آیه نگاری به شیوه های مختلف استفاده شده است.

مبانی مشروعیت حکومت صفویان بر بستر منازعات صفویان و ازبکان

یکی از مهم ترین کارکردهای تاریخ نگاری صفویان، مشروعیت بخشیدن به اقدامات و کلیت حکومت صفویان بوده است. رویدادهای جنگی از مهم ترین اتفاقاتی بوده که هر حکومتی ممکن است با آن مواجه شود، از مهم ترین وظایف حکومت، مشروع جلوه دادن جنگ، هم در برابر افکار عمومی داخلی و هم در سطح بین المللی می باشد. افزون بر این ممکن است برخی حکومت ها خود را موظف به پاسخ به آیندگان نیز دانسته و از این جهت در پی توجیه و موجه جلوه دادن جنگی که در آن درگیر شده اند را داشته باشند. حکومت صفویان نیز از این قاعده مستثنی نبوده و با استفاده از امکانات آن روز در پی توجیه و مشروعیت دادن به جنگ های زمانه خود بوده اند. مورخان صفوی در این راه، مهم ترین ابزار حکومت صفویه بودند، به ویژه متون تاریخی نوشته شده در آن زمان توسط نقالان در میدان های شهر خوانده می شدند.

مورخان صفوی در جهت مشروعیت بخشیدن به جنگ های شاه اسماعیل با ازبکان ابتدا سعی کرده اند به مشروعیت کلی صفویان نسبت به ازبکان بپردازند. استفاده از آیات قرآن بهترین ابزار برای نشان دادن این برتری بوده، زیرا این کتاب مقدس مورد پذیرش عموم مسلمانان می باشد. در همین راستا مورخان صفوی در هنگام روایت جنگ های صفوی و ازبکان اول به مبانی مشروعیت قرآنی صفویان که نشان از برتری آنها بر حکومت ازبکان بوده می پردازند. این مهم در دو بعد سلطنت به عنون موهبتی الهی و حکومت به مثابه تداوم

برتری حق حکومت برای اهل بیت پیامبر اسلام بروز یافته است.

در همین راستا به پادشاهی رسیدن شاه اسماعیل موهبتی الهی از جانب خداوند روایت شده است. استفاده از آیه ۲۶ سوره مبارکه آل عمران^۱ بیشترین کاربرد را داشته است. مورخان این آیه را به صورت منقطع در چندین جای متن به کار برده‌اند (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۳۵-۳۳۶؛ جنابدی، بی تا: ۳۸۴). استفاده از این آیه که جنبه مشروعیت بخشی آن به حکومت و نحوه قدرت‌گیری حاکمان بیشتر بوده، در روایت جنگ‌های صفوی و ازبکان نشان از این می‌باشد که تأکید بر مشروعیت حکومتی صفویان و تأیید حاکمیت صفویان توسط خداوند تا چه اندازه‌ای برای مورخان صفوی حائز اهمیت بوده است. به نظر می‌رسد تأکید ازبکان و البته افکار عمومی جهان اسلام در آن زمان مبنی بر غیر مشروع بودن حکومت صفویان، به رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع و به تبع آن حملات مکرر به خلفای سه گانه و انحرافی دانستن اهل سنت که به نوعی از نظر آنان این اقدامات در جهان اسلام بدعت آمیز بوده است (خنجی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۴۵۷). در به کارگیری آیه ۲۶ سوره آل عمران و تأکید مورخان صفوی بر استفاده از این آیه در روایت جنگ ازبکان و صفویان موثر بوده است. در همین راستا مورخان صفوی از آیه ۲۵ سوره ص^۲ برای نشان دادن جایگاه شاه صفوی نزد خداوند در روایت حمله وی به خراسان استفاده کرده‌اند (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۲۳). این موضوع نشانه‌ای از تلاش مورخان برای مشروعیت بخشی مذهبی آنها به شاه اسماعیل در برابر ادعاهای ازبکان بوده است. استفاده از آیات مشروعیت بخش به همین مورد ختم نشده و مورخان صفوی از دیگر آیات قرآن نیز بهره برده‌اند. اعطای سلطنت و حکومت از جانب خداوند به شاه اسماعیل توسط امینی هروی در روایت وی از حمله شاه اسماعیل به خراسان با تمسک به آیه ۳۵ سوره ص^۳ منعکس یافته است (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۲۳) و یا در جای دیگر در روایت حمله شاه اسماعیل به مرو با استناد به آیه ۲۶ همین سوره^۴ شاه اسماعیل مصداق خلیفه خداوند بر زمین تلقی شده و به عنوان کسی که داور بین مردم از جانب خداوند بوده (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۳۵ - ۳۳۶)، یاد شده است. بیان این موارد از سوی امینی هروی صرفاً در راستای مشروعیت دادن به اقدامات جنگی شاه اسماعیل در تقابل با شیبک خان ازبک بوده است. ادعای قدرت‌گیری خاندان صفوی از جانب خداوند در روایت جنگ‌های شاه اسماعیل و ازبکان توسط خورشاه و حسینی قمی با استناد به آیه ۸ سوره صف^۵ و آیه ۴۳ سوره اعراف^۶ مطرح شده است (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۱۰۴/۱؛ خورشاه، ۱۳۷۹: ۴۲) و در نهایت مورخان صفوی با استفاده از آیه ۴۰ سوره آل عمران^۷ و آیه ۱ سوره مائده^۸ (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۸۳؛ جنابدی، بی تا: ۵۷۲)، همه این مواهب الهی که خداوند به شاه اسماعیل عطا نموده، ناشی از اراده و خواسته خداوند دانسته‌اند که به هر که بخواهد می‌دهد. اینکه مورخان صفوی در آثار خویش سعی داشته‌اند که حکومت صفویان را مشروع جلوه دهند امری غریب نبوده و تقریباً در سرتاسر تاریخ ایران چنین رویکردی مرسوم بوده است، اما اصرار صفویان در روایت یک جنگ خارجی به تکرار مداوم روایت‌های مشروعیت‌بخش و

۱. «تَوْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ» و هر که را خواهی ملک و سلطنت بخشی

۲. «وَإِنْ لَهُ عِنْدَنَا لُزْفِي وَحُسْنُ مَأْبٍ» ما هم از آن کرده عفو کردیم و از او درگذشتیم و او نزد ما بسیار مقرب و نیکو منزلت است.

۳. «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مَلِكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» بار الهی، به لطف و کرم از خطای من در گذر و مرا ملک و سلطنتی عطا فرما که پس از من احدی را نسزد، که تو تنها بخشنده بی عوضی.

۴. «إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» ما تو را در روی زمین مقام خلافت دادیم.

۵. «وَ اللَّهُ مُبِمُّ نُورِهِ» و البته خدا نور خود را کامل و محفوظ خواهد داشت.

۶. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ» ستایش خدای را که ما را بر این مقام رهنمایی کرد، که اگر هدایت و لطف الهی نبود ما به خود به این مقام راه نمی‌یافتیم.

۷. «يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» خدا هر آنچه بخواهد می‌کند.

۸. «وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ» همانا خدا به هر چه خواهد حکم کند.

قدرت گیری صفویان از جانب خداوند می تواند تأمل برانگیز باشد. همانگونه که پیش از این بیان شد یک دلیل آن می تواند ناشی از مقابله با اندیشه و ادعای ضد مشروعیتی از ازبکان در قبال صفویان باشد. با این وجود دلایل دیگری نیز می توان بیان نمود؛ از جمله جو غالب مذهبی جوامع اسلامی در آن عصر، این فضای مذهبی باعث شده تا تاریخ نگاری در آن عصر در همه ابعاد خود متأثر از روایات مذهبی باشد. مورد دیگری که می توان بدان اشاره نمود ادعای منجی گرایانه شاه اسماعیل در این عصر بوده است. منجی بودن شاه اسماعیل صرفاً شامل حوزه جغرافیایی ایران نبوده و وی خود را منجی همه مسلمانان می دانسته است (رویمر، ۱۳۸۰: ۲۸). بنابراین اثبات چنین ادعایی نیاز به آوردن دلایل و برهان های قرآنی در جهت مشروعیت بخشیدن به قدرت او و ادعای قدرت یافتن وی از جانب خداوند بوده است. به هر روی استفاده متعدد از آیاتی که جنبه تقدیس قدرت شاه اسماعیل و اثبات اینکه وی از جانب خداوند به قدرت رسیده در بیان جنگ های صفویان و ازبکان نشان از اهمیت زیاد این موضوع برای مورخان صفوی داشته است.

از طرفی، یکی دیگر از مواردی که مورخان صفوی در روایت جنگ های زمان شاه اسماعیل و ازبکان در جهت مشروعیت بخشیدن به حکومت شاه اسماعیل بر آن تأکید داشته اند، ادعای انتصاب خاندان صفوی به پیامبر اسلام بوده است. در همین راستا در بخشی از جواب شاه اسماعیل به شیبک خان که توسط دیوان سالاران و کاتبان صفوی نوشته شده و در کتاب تاریخ ایلچی بازتاب یافته و چنین آمده: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا» «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^۱ سررشته محبت آل عبا از دست ندهند و حبال اعتصام و التزام به عروة الوثقی مصدوق و منطوق «انّی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّٰه و عترتی فانّهما حبلان لا ینقطعان الی یوم القیامة» محکم دارند که هر آینه این شیوة رضیة و شیمه مرضیه مستوجب و مستعقب آن خواهد شد که امدادات و ارشادات سنیه معنویّه که در مکتوب ارادت اسلوب نسبت به آبابی کرام ولایت مقام ما فرموده بودند» (خورشاه، ۱۳۷۹: ۴۲). دیوان سالاری صفوی صرفاً به انتساب شاه اسماعیل به پیامبر اسلام (ص) اکتفا نکرده و آنها از طریق پیوندی که با پیامبر اسلام داشته اند به انتساب صفویان به سایر پیامبران نیز اشاره داشته اند. به عنوان نمونه حسینی قمی با استفاده از آیه ۳۸ سوره یوسف «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْفُرُوا بِالْحَقِّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۲ (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۰۵). اقدامات شاه اسماعیل در مقابله با ازبکان را ادامه ی راه انبیا بزرگ الهی به حساب آورده است. تأکید بسیار دیوان سالاران صفوی به استفاده از آیاتی که در مورد پیامبر اسلام و اکرام اهل بیت وی بوده، نشان از تلاش آنها برای اثبات مشروعیت خاندانی صفویان بوده است. صفویان به نوعی در پی آن هستند که اقدام ازبکان در حمله به سرزمین صفوی را تجاوز و مقابله با خاندان وحی جلوه داده و با استفاده از چنین استدلالی زمینه ی کافر جلوه دادن ازبکان را فراهم نموده که راحت تر بتوانند آنان را مصداق کافران بدانند. همچنین استناد به آیه ۳ سوره ابراهیم «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ»^۳ توسط مورخان صفوی (خورشاه، ۱۳۷۹: ۴۴) به نوعی ازبکان را گروهی گمراه و بی دین تلقی نموده که با دین اولیا مخالف بوده اند. چنین امری راه را برای صدور فتاوی جهادی و به کارگیری آیات جهادی راحت تر می نمود. از همین روی مورخان صفوی از آیاتی که جنبه جهادی داشته و برای مقابله با کفار نازل شده اند جهت روایت جنگ های شاه اسماعیل استفاده نموده اند. در فتوحات شاهی آمده: «دستور العمل» (وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَفَفْتُمُوهُمْ»^۴ رقم قتل عام بر نام تمام صغار و

۱. آیه ۲۳ سوره شوری: بگو: من از شما اجر رسالت جز این نخواهم که مودت و محبت مرا در حق خویشاوندان منظور دارید.

۲. آیه ۴۲ سوره بقره: و حق را به باطل مپوشانید و حقیقت را پنهان نسازید و حال آنکه (به حقیقت آن) واقفید.

۳. یعنی آنان که زندگانی دنیا را بر آخرت مقدم و محبوب تر دارند و خلق را از راه خدا باز دارند و آن راه راست را (به شک و شبهات) کج کنند، آنان در گمراهی بسیار دورند.

۴. آیه ۱۹۱ سوره بقره: و هر کجا مشرکان را یافتید به قتل رسانید.

کبار آن دیار کشید» (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۸۳). به کار بردن آیات جهادی کاربرد دوگانه داشته به گونه‌ای که هم در راستای مشروعیت بخشیدن به جنگ با گروهی از مسلمانان بوده و هم به نوعی در پی تحقیر دشمن مورد استفاده قرار گرفته است.

جبهه حق و باطل در توصیفات قرآنی لشکریان صفوی و ازبک

مورخان صفوی در وصف نیروهای صفوی سعی نموده‌اند از آیات قرآن بهره ببرند. این اقدام در راستای همان مشروعیت بخشی به نیروهای صفوی بوده است. نگارنده کتاب فتوحات شاهی در وصف تقابل شاه اسماعیل و شیبیک خان ازبک اینگونه نیروهای صفوی را توصیف نمود است: «افواج لشکر انجم‌اثر چون امواج بحر در بر، متحرک گردیدند. صحرا و دشت از جودت رفتار دواب چون دریای بی‌پایاب گشت و همواری آن صحاری که سطح آنها به پای مردی «وَالِی الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ»^۱ چون کف دست بود، از سیر مقرون به خیر کوه بی‌کران «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ»^۲ مجمع غرایب «وَالِی الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ»^۳ گشته قباب آفتاب انتساب محلها به اوج «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ»^۴ پیوست. پیاده و سوار آن محشر قیامت نشان به صفت «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ»^۵ درهم ریختند و دامن سعی بر میان کوشش زده به دست عزیمت در دامن شتاب آمیخت» (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۲۹). گرچه چنین توصیفات اغراق آمیزی از نیروهای خودی معمولاً مرسوم بوده و حتی اشعار حماسی نیز در وصف آنان سروده می‌شد اما استفاده مکرر از آیات قرآن می‌تواند دلالت بر آن داشته باشد که مورخان نخستین صفوی در توصیف نیروهای صفوی بیشتر از آنکه متکی و یا نیازمند به اشعار حماسی باشند، متکی و نیازمند توصیفات مذهبی بوده‌اند. این خصلت می‌تواند ناشی از غلبه دیدگاه‌های مذهبی در اوایل حکومت صفویان بر سایر جنبه‌ها بوده باشد. البته این بدان معنا نیست که چنین سنت و رویکردی در ادوار بعدی توسط مورخان صفوی تکرار نشده باشد. چنانکه در سال‌های میانی حکومت صفویان کتاب خود را نگاشته نیروهای صفوی را در نبرد مرو چنین توصیف نموده است: «دست به انداختن تیر و راندن تیغ دراز کردند. از وقت چاشت تا رایت «وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى»^۶ برافراشت، تا آن زمان که پرچم سنجق ناز حامیه شانه زدند آتش پیکار «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا»^۷ حکایت می‌کرد و زمین از کزوفر پیاده و سوار تفسیر «غُلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ»^۸ می‌گفت» (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۴۹/۲).

مورخان صفوی در توصیف نیروهای نظامی دو طرف به تمجید قرآنی از نیروهای صفوی اکتفا نکرده‌اند و از آیات قرآن جهت تقبیح نیروهای دشمن نیز بهره برده‌اند. در همین راستا همانطور که پیش از این ذکر شد هدف اولیه مورخان صفوی غیر مشروع دانستن نیروهای دشمن بوده است و با توجه به فضای مذهبی حاکم در گفتمان آن روز دنیای اسلام کافر شمردن و از دین خارج جلوه دادن نیروهای دشمن نخستین هدف مورخان صفوی در راستای غیر مشروع جلوه دادن دشمن بوده است. در فتوحات شاهی با استفاده از آیات قرآن نیروهای شیبیک خان مصداق کافران دانسته شده: «مَعَاتِبَ فَرَمُودَةَ فِي كَلْبِهِ «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ

^۱ آیه ۲۰ سوره غاشیه: و به زمین نظر نمی‌کنند که چگونه گسترده‌اند؟

^۲ آیه ۱۷ سوره غاشیه: آیا مردم در خلقت شتر نمی‌نگرند که چگونه (به انواع حکمت و منفعت برای بشر) خلق شده است؟

^۳ آیه ۱۹ سوره غاشیه: و کوهها را نمی‌بینند که چگونه بر زمین کوبیده‌اند؟

^۴ آیه ۱۹ سوره الرحمن: اوست که دو دریا (ی آب شور و گوارا) را به هم در آمیخت تا به هم برخورد کنند.

^۵ آیه ۲ سوره ضحی: و قسم به شب به هنگام آرامش آن.

^۶ آیه ۱ سوره زلزال: هنگامی که زمین به سخت‌ترین زلزله خود به لرزه در آید.

^۷ آیه ۳ سوره روم: رومیان شکست خوردند، در نزدیکترین سرزمین.

الْقَالِمُونَ»^۱ مندرج ساخته لباس ظلمت اساس ایشان را به طراز «لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۲ مطرّز فرماید تا عالمیان دیده عبرت بین گشوده به توتیای رمدزدای «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ»^۳ غبار شبهه بزدايند» (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۳۶) و یا در جای دیگر با استناد به آیه ۲ سوره حشر^۴ ازبکان به کافرانی تشبیه شده‌اند که خانه‌های آنها به دست مومنان ویران شده است (همان: ۳۴۷). جنابدی با استناد به آیه ۷ سوره بقره^۵ بکان را مصداق کافرانی می‌داند که خداوند بر قلب‌های آنها مهره زده و راه هدایت آنها را بسته است (جنابدی، بی تا: ۳۷۲).

منشی قمی ازبکان را نیروهای از دین خارج شده‌ای می‌داند که مصداق آیه ۱۱۹ سوره انعام^۶ می‌باشند (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱۰۳/۱) و یا در جای دیگر ازبکان را مصداق آیه ۴۲ سوره بقره^۷ می‌داند (همان: ۱۰۵) که با آنکه راه حق را می‌دانند اما آن را با استفاده از باطل می‌پوشانند. این آیه نگاری در جهت کافر شمردن و باطل شمردن دشمن (ازبکان) در نامه شاه اسماعیل به شیبک خان به خوبی تبلور پیدا کرده است: «اگر گاهی اظهار خلاف این احق مذاهب نماید، بنا بر تقیه و حفظ مصالح امور - ملکیه خواهد بود «ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۸ و اگر حاشا در حقیقت این مذهب حق شائبه ریبی به خاطر خطور کند، هرکس را از علمای دقیق و عرفای فضلالی صاحب تحقیق تعیین کرده بفرستند، به دلایل عقلی و نقلی بدو اثبات مدعا حسب المبتغی (?) خواهد شد. «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ»^۹. غرض اصلی و مقصد کلی از ارتکاب امور فانیه دنیوی و تمشیت صوری، غیر اشاعت احکام شیعه طاهره و اذاعت آثار فرقه ناجیه، که تا غایت انوار اسرار فروع و اصول آن در حجاب ظلم و ظلام مخالفان دین و دولت محتفی و منطوری بوده، نبوده و نیست و الا همت بلند مرتضوی اعتلا و نهمت ارجمند صفوی ائتما، که ارثا و جبله از تعلق به امور دنیه دنیا و توجه به سلطنت جزویه این سرا تنفر و ابا دارد، ارفع و اعلى از آنست که به زخارف خسیسه و حطام ردیه، خبیثه التفات نماید. لله الحمد و المنة که مریمان توفیق الهی و مودیان تأیید نامتناهی، مضمون رهنمون «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ يُصَدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَتَّبِعُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي - ضَلَالٍ بَعِيدٍ»^{۱۰} را خاطر نشان طینت طبیه ما نموده، نقاشان قضا و قدر، که مهندسان کارگاه خیر و شر و مصوران اشکال نفع و ضررند، هیچ رقم از ارقام محبت دنیا و اهل دنیا بر صفحه صحیفه خاطر ما نکشیده‌اند و هیچ نقش از نقوش دل فریب این شاهد رعنا بر ضمیر و لوح باطن معانی تصویر ما نگاشته‌اند. بلکه از راه خصوصیت ولایت نبوی به مقتضای «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ - سُلْطَانٌ»، دست تصرف ابدی و ایادی تسلط دنیا و عقبی ازین جانب منصرف

۱. آیه ۴۴ سوره مائده: که هر کس به خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از کافران خواهد بود.

۲. آیه ۱۱۴ سوره بقره: این گروه را در دنیا ذلت و خواری نصیب است و در آخرت عذابی بزرگ.

۳. آیه ۲ سوره حشر: پس ای هوشیاران عالم پند و عبرت گیرید.

۴. «يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ» تا به دست خود و به دست مؤمنان خانه‌هاشان را ویران می‌کردند، پس ای هوشیاران عالم پند و عبرت گیرید.

۵. «حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً» خدا مهر نهاد بر دلها و گوشهای ایشان، و بر چشمهای ایشان پرده افتاده، و ایشان را عذابی سخت خواهد بود.

۶. «وَ إِنْ كَثُرُوا كَيْفَ لَا يَبْلُغُونَ بِأَهْوَانِهِمْ يَغْتَرِبِ عِلْمُ إِنْ رَبِّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُغْتَرِبِينَ» و بسیاری از مردم به هوای نفس خود از روی جهل (دیگران را) به گمراهی کشند. همانا خدا به تجاوز کنندگان (از حدود) داننا تر است.

۷. «وَ لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» و حق را به باطل می‌پوشانید و حقیقت را پنهان نسازید و حال آنکه (به حقیقت آن) واقفید.

۸. آیه ۳۰ سوره روم: این است آیین استوار حق، و لیکن اکثر مردم (از حقیقت آن) آگاه نیستند.

۹. آیه ۱۴۹ سوره انعام: بگو: برای خدا حجّت بالغه و رساست، اگر می‌خواست همه شما را هدایت می‌کرد.

۱۰. آیه ۳ سوره ابراهیم: یعنی آنان که زندگانی دنیا را بر آخرت مقدم و محبوب تر دارند و خلق را از راه خدا باز دارند و آن راه راست را (به شک و شبهات) کج کنند، آنان در گمراهی بسیار دورند.

گشته حافظان عنایت ازلیه و حارسان سعادت سرمدیه، به دستیاری «ابنا و اهدی و هما حرامان علی اهل الله»، دامن همت ما را از لوٹ آرایش به آرایش دنیوی و آسایش اخروی محفوظ داشته‌اند. « (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱۰۶/۱-۱۰۷) در این نامه که بازتابی از دیدگاه حاکم بر فضای فکری دوره صفویان و از جهتی دیوان سالاری این سلسله می‌باشد، می‌توان تأکید بسیار شاه صفوی بر منحرف شدن از بکان و حق دانستن راه خود را مشاهده نمود. شاه اسماعیل به همین نکته اکتفا نکرده و در ادامه با استناد به آیات قرآن (آیه ۱۷۴ سوره نساء و ۹۲ انعام) در مقام هدایتگر از بکان را به راه راست دعوت نموده است (همان: ۱۰۸).

نیروهای صفوی با استناد به آیه ۲۴ سوره ابراهیم^۱ مصداق شجره طیبه ترسیم شده‌اند و با استناد به آیه ۲۶ همین سوره مبارکه نیروهای صفوی مصداق شجره خبیث معرفی شده‌اند که در نهایت این شجره خبیثه مصداق آیه ۷ سوره حاقه «فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ»^۲ عاقبت آنها شبیهه عاقبت همه تبهکاران و عناصر خبیث بوده است (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۳۷ - ۳۳۸). این رویکرد هم از طرفی در جهت محکوم نمودن مذهبی از بکان بوده و هم از جهتی در پی نشان دادن این مهم بوده که عاقبت و سرانجام نیروهای مخالف صفویان همان سرانجام مخالفین راه حق از نگاه قرآن می‌باشد. در واقع این سرانجام مشترک کافران و اساساً نیروهای شر می‌باشد و این سرانجام حتمی است حتی اگر «أَيُّهَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّسَيَّدَةٍ»^۳ (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۳۹ - ۳۸۲). از بکان نیز با وجود همه تدارکی برای در امان ماندن از عذاب الهی (در اینجا صفویان نماینده و اجرا کننده دستورات خداوند جهت عذاب نیروهای از بک محسوب می‌شوند) داشته‌اند، عاقبت آن‌ها نیز از سرانجام بدکاران تاریخ راه فراری ندارند.

تأویل‌گرایی مورخان صفوی از جنگ‌های صفویان با از بکان

یکی از مواردی که مورخان صفوی در روایت جنگ‌ها از آن استفاده کرده‌اند، تشبیه نیروی از بک به نیروهای شر و معاندی که در قرآن از آنها یاد شده و این مورد به صورت مداوم مورد توجه آنها بوده است. تشبیه نیروهای از بک به نیروهای فرعون موردی است که برخی مورخان صفوی تأکید زیادی بر آن داشته‌اند. در فتوحات شاهی این تشبیه با استناد به چند آیه از سوره‌های مختلف روایت شده است: «یوزبگی را که سرآمد لشکریان اوزبکیه آن موضع بود با آن جماعت مظهر اسرار «يُقَدِّمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ»^۴ ساخت. و از آنجا به اتفاق الویه باریه رایت کشورگشایی به گمان امداد عساکر عرشی و فرشی به جانب قرشی برافراخت. و شیخ میرزا چون مصالحه آق فولاد میرزا را حمل بر سستی رأی و ضعف قوت شجاعت و فوت لوازم فتوت کرده لاف و گزاف: بیت یا بر مراد بر سر گردون نهیم پای یا مردوار در سر همت کنیم سر را نصب العین مردم دیده حمیت ائصاف می‌داشت و نقش غیرت را از نگین مشحون نگین فرقه «فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ»^۵ بر خاتم دل نگاشته، از پاداش جان خراش «وَاسْتَكْبَرُوا هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ

۱. «كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» آیا ندیدی که چگونه خدا کلمه پاکیزه را به درخت پاک و زیبایی مثل زده که اصل ساقه آن برقرار باشد و شاخه آن به آسمان (رفعت و سعادت) بر شود؟

۲. «كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» مانند درخت پلیدی است که ریشه‌اش به قلب زمین نرود بلکه بالای زمین افتد و (زود خشک شود و) هیچ ثبات و بقایی ندارد

۳. که دیدی آن مردم گویی ساقه نخل خشکی بودند که به خاک در افتادند.

۴. هر کجا باشید اگر چه در کاخهای بسیار محکم، شما را مرگ فرارسد.

۵. آیه ۹۸ سوره هود: فرعون پیروان خود را در قیامت پیشوایی کند و آنها را (با خود) به آتش دوزخ در افکند.

۶. آیه ۲۶ سوره فتح: آن گاه که کافران در دلها ناموس و حمیت، آن هم حمیت جاهلیت پروردند (که نگذاشتند در عهدنامه صلح حدیبیه کلمه بسم الله و رسول الله بنویسند و مؤمنان را بر سر حمیت و غیرت ایمانی آوردند).

بَغِيْرِ الْحَقِّ»^۱ اغافل گردیده در استحکام معابر و مجاری اهتمام وافر و سعی کاری به جای آورده متحصّن گردید و طرح مقاتله و مجادله را بساط گسترده بسیط مصالحه را درنوردید» (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۸۱). فرعون در روایت های دینی نماد ظلم و گمراهی می باشد که در دشمنی مداوم با یکی از پیامبران اولوالعزم بوده است. فرعون یکی از نمادهای شرارت و حاکمان مستکبر در قرآن می باشد که در برابر وی نیروی خیری به نام حضرت موسی وجود دارد. در این شبیه سازی علاوه بر آنکه دشمن نماد ظالمان و طغیانگران قرآنی معرفی شده به نوعی در لفافه معنی خیر بودن و راه درست رفتن صفویان را نیز در بر می گیرد. در نامه شاه اسماعیل به شیبک خان این شبیه سازی طرفین به خیر و شر با استناد به آیات قرآن نیز وجود دارد. دیوان سالاران شاه اسماعیل به آیه ۱۱۲ سوره انعام «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِيْنَ الْاِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ اِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوْرًا»^۲ استناد نموده اند (خورشاه، ۱۳۷۹: ۴۲؛ حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۰۵). ازبکان در این متن مستقیماً به دشمنان پیامبران تشبیه شده اند و راه آنها همان راهی بوده که شیطان رفته است. در واقع ابلیس و فرعون دو نوع نماد انحراف و ظالم بودن در قرآن هستند که مورخان و دستگاه دیوانی صفویان، ازبکان را به این دو نماد شر که در قرآن ذکر آنها رفته تشبیه شده اند. امینی هروی در جای دیگری سپاهیان ازبک را با استناد به آیه ۸۲ سوره هود به سپاهیان ابره تشبیه نموده است (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۸۲). حتی گاهی برخی مواقع در حالتی تحقیرآمیز سپاهیان ازبک به مور تشبیه شده اند «بَا اَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوْا مَسَاكِيْنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُوْدُهُ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ»^۳ (همان: ۳۹۷). مور گرچه در اینجا نماد ظالم بودن نیست، اما نماد فراوانی نیروهای دشمن می باشد که با این وجود نیز نیروهای ازبک نتوانستند در برابر نیروهای خیر مقاومتی داشته باشند و البته تا حدودی می تواند بیانگر توجیه خسارات احتمالی نیروهای صفوی به مردم عادی که در مسیر جنگ آسیب دیده اند نیز باشد زیرا مقصر خود آنها بوده اند که اصل بی طرفی را رعایت نکرده و با نیروهای ازبک همدلی و همراهی داشته اند.

تاریخ نگاری صفویان پس از آنکه استفاده از آیات قرآن در تقابل صفویان و ازبکان را به تقابل نیروهای خیر و شر ترسیم نمود بر آن آمده است که نتیجه این تقابل را نیز بر اساس آیات قرآن روایت و تفسیر نماید. از آنجایی که صفویان نماد خیر در تاریخ نگاری صفویه بودند دست یاری خداوند نیز همواره همراه این نیروهای حق بوده همانگونه که خداوند صالحان و پیامبران خود را یاری داده است. بنابراین مورخان صفوی با استناد به آیات قرآن پیروزی های شاه اسماعیل در نبرد ازبکان را ضمن آنکه ناشی از رشادت تدبیر شاه صفوی دانسته اند، موفقیتی از جنس پیروزی هایی که خداوند آنها را رقم زده، دانسته اند و این دست یاری خداوند بوده که سبب کامیابی صفویان در این نبردها بوده است. در همین راستا استفاده از آیه ۳ سوره فتح «وَ يُنْصِرْكَ اللّٰهُ نَصْرًا عَظِيْمًا»^۴ بسیار متداول بوده است (روملو، ۱۳۸۴: ۱/۱۰۴۵؛ جنابادی، بی تا: ۳۷۹). استناد به این آیه معمولاً در زمان پایان روایت مورخان از یک درگیر نظامی که به برتری صفویان منجر شده مرسوم بوده است.

مورد دیگری که مورخان صفوی به آن اشاره کرده اند روایت جنگ به گونه ای بوده که شکست ازبکان ناشی از ترسی که خداوند در دل آنها انداخته جلوه داده شده است. از همین رو استفاده و استناد به آیه « وَ قَذَفَ فِيْ قُلُوْبِهِمُ الرُّعْبَ »^۵ مرسوم بوده است (امینی

^۱ آیه ۳۹ سوره قصص: و خلاصه فرعون و سپاهیان به ناحق در زمین سرکشی و تکبر کردند.

^۲ و همچنین ما هر پیغمبری را از شیطانهای انس و جن دشمنی در مقابل برانگیختیم که آنها برخی با برخی دیگر برای اغفال مؤمنان سخنان آراسته ظاهر فریب اظهار کنند.

^۳ ای موران، همه به خانه های خود اندر روید مبادا سلیمان و سپاهیان ندانسته شما را پایمال کنند.

^۴ و خدا تو را به نصرتی با عزت و کرامت یاری کند.

^۵ آیه ۲۶ سوره احزاب: و در دلشان (از شما مسلمین) ترس افکند.

هروی، ۱۳۸۳: ۳۳۱؛ جنابدی، بی تا: ۵۷۹-۵۷۸) همچنین استناد به آیه ۸۱ سوره نحل « وَ سَرَابِيلٌ تَقِيكُم بِأَسْكُمُ »^۱ (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۴۲). جهت نشان دادن پشتیبانی و دست یاری خداوند از نیروهای صفوی در مواجهه با ازبکان می باشد.

مورخان صفوی و توجیه قرآنی از خشونت جنگی صفویان در مواجهه با ازبکان

نبردهای صفویان با ازبکان در زمان شاه اسماعیل هم منجر به شکست صفویان و هم منجر به پیروزی آنها شده بود. در این بین چگونگی بیان روایت این دو اتفاق متضاد وظیفه مهم مورخان صفوی بوده زیرا در نبردی که منجر به پیروزی صفویان شده طبیعتاً کشتار و خشونت نیز به همراه داشته و از طرفی در شکست صفویان نیز بی دریغی از جانب حکومت صفویان رخ داده است. از این رو مورخ صفوی باید به صورتی به روایت این دو حادثه می پرداخت که هم خشونت و کشتار ناشی از پیروزی و هم بی تدبیری حاکمیت در شکست، توجیه می شدند. در همین راستا استناد و استفاده از آیات قرآنی کاربرد فراوانی داشته است. مورخان صفوی با استناد به آیات قرآن سعی نموده اند کشتاری که در جریان جنگ با ازبکان رخ داده را به نوعی توجیه نمایند در این راستا آنها سعی نموده اند مرگ این افراد را امری از پیش تعیین شده بیان نمایند. امینی هروی نوشته سرنوشت لشکریان ازبک مصداق « قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ : بگو: اگر در خانه های خود هم بودید باز کسانی که سرنوشت آنان (در قضای الهی) کشته شدن است (از خانه ها) به پای خود به قتلگاه بیرون می آمدند »^۲ (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۴۰) و یا استناد به آیه ۳۴ سوره مبارکه اعراف « فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ : که چون اجلشان فرا رسد لحظه ای پس و پیش نخواهند شد ». همین ادعا را تکرار کرده اند (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۴۲؛ خورشاه، ۱۳۷۹: ۵۱). در این نوع روایت صفویان عامل کشتار نیستند بلکه این تقدیر از پیش تعیین شده آنها بوده که سبب مرگ آنها شده است. مورخان با استناد به آیه ۷۸ سوره نسا « أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِككُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ : هر کجا باشید اگر چه در کاخهای بسیار محکم، شما را مرگ فرا رسد. » نوشته اند مرگ آنها در هر حالتی حتمی بوده است (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۳۹).

نتیجه

تاریخ نگاری صفوی، به ویژه در بازنمایی جنگ های شاه اسماعیل اول با ازبکان، صرفاً به ارائه گزارش های نظامی و سیاسی محدود نمی شود، بلکه در دل خود پیام های ایدئولوژیک و مذهبی عمیقی را جای داده است. در این متون، استفاده گسترده از آیات قرآن و تفاسیر خاص آنها، نشان دهنده یک روایت هدفمند برای مشروعیت بخشی به حکومت صفوی و جایگاه شاه اسماعیل به عنوان رهبر الهی-سیاسی است (هم حاکم سیاسی است و هم حاکم دینی محسوب می شود). این نوع تاریخ نگاری نه تنها در چارچوب باورهای مذهبی حاکمان صفوی معنا می یابد، بلکه به عنوان ابزاری برای تثبیت هویت شیعی در برابر رقبای سنی مذهب، به ویژه ازبکان، به کار رفته است. بررسی منابع تاریخی این دوره نشان می دهد که تاریخ نگاران صفوی، با بهره گیری از آیات قرآن، جنگ های ایران و ازبکان را در چارچوب نبرد حق و باطل به تصویر کشیده اند. این شیوه روایت گری، با تأکید بر نقش شاه اسماعیل به عنوان رهبر الهی، تلاش می کند تا جنگ های او را نه به عنوان یک تقابل سیاسی و سرزمینی، بلکه به مثابه جهاد مقدس، غزا و مأموریتی الهی تبیین کند. در این راستا، مورخان دوره صفوی با استفاده از آیات قرآنی و تعبیر دینی، دشمنان صفویان را در جایگاه نمادهای شر و باطل قرار داده و ازبکان را در قالب نیروهایی که در مقابل اراده الهی ایستاده اند، بیان کرده اند. این شیوه تاریخ نگاری، علاوه بر تأثیرگذاری بر نگرش

^۱. و نیز برای آنکه در جنگ محفوظ مانید لباسی (از آهن) مقرر گردانید.

^۲. آیه ۱۵۴ سوره آل عمران.

مردم آن دوره، در توجیه مشروعیت جنگ‌ها و تحکیم جایگاه سیاسی-دینی شاهان صفوی نیز نقش مؤثری ایفا کرده است. تاریخ‌نگاران در نوشته‌هایشان، ضمن برجسته کردن پیروزی‌های شاه اسماعیل، شکست‌ها را نیز به قضا و قدر الهی نسبت داده و بدین وسیله، موقعیت الهی پادشاه را از هرگونه تردید و چالش مصون نگه داشته‌اند. این امر نشان می‌دهد که تاریخ‌نگاری صفوی نه صرفاً روایتی از رویدادهای تاریخی، بلکه ابزاری قدرتمند برای بازتولید یک گفتمان مشروعیت‌بخش حکومتی بوده است.

با این وجود، تاریخ‌نگاری صفویان، به‌ویژه در ضبط روایت جنگ‌های شاه اسماعیل، تحت تأثیر ضرورت‌های ایدئولوژیک و مذهبی شکل گرفته است. این مسئله، اهمیت بررسی انتقادی این نوشته‌های را برجسته می‌سازد، چرا که بازخوانی آن‌ها می‌تواند به درک دقیق‌تر از نحوه شکل‌گیری هویت سیاسی و مذهبی صفویان و نقش روایت‌های تاریخی در تثبیت قدرت و مشروعیت حکومت‌ها کمک کند.

منابع

- اشپولر. ب و دیگران (۱۳۶۰). تاریخ نگاری در ایران (مجموعه مقالات)، مترجم یعقوب آژند، تهران، نشر گسترده.
- امینی هروی، ابراهیم (۱۳۸۳). فتوحات شاهی (تاریخ صفوی از آغاز تا سال ۹۲۰ هـ ق)، مصحح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- پاینده، عظیمه و علی اکبر جعفری (۱۳۹۷). «اسکندریبگ ترکمان و آیه نگاری اش در عالم آرای عباسی»، فصل نامه علمی-پژوهشی پژوهشنامه تاریخ اسلام، سال هشتم، ش ۳۰، ۱۱۳-۱۲۸.
- ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۰). تاریخ نگاری عصر صفویه و شناخت منابع و مأخذ، شیراز، نوید شیراز.
- جعفری، علی اکبر و مهشید اصلاحی و متین اصلاحی (۱۳۹۸). «تأثیر شیعه گرایی عصر صفوی بر تاریخ نگاری عالم آرای شاه طهماسب»، دو فصلنامه علمی-ترویجی سیره پژوهی اهل بیت، سال پنجم، ش ۸، ۹۵-۱۱۵.
- جنابدی، میرزا بیگ بن حسن (بی تا). روضة الصفویة، بی جا: بی نا.
- خنجی اصفهانی، فضل الله بن روزبهان (۱۳۸۲). تاریخ عالم آرای امینی، تصحیح محمداکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.
- خورشید شاه بن قباد (۱۳۷۹). تاریخ ایلچی نظام شاه، مصحح کویچی هانه دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴). أحسن التواریخ، مصحح عبد الحسین نوایی، ج ۳ و ۲، تهران: اساطیر.
- رویمر، ه. ر. (۱۳۸۰). «دوره صفویان» در تاریخ صفویان پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.
- ساسان پور، شهرزاد (۱۳۹۲). «ویژگی های تاریخ نگاری ایران در دوره ی تیموری»، مسکویه، ش ۲۴، ۵۱-۸۰.
- سلیم، محمدنبی (۱۳۸۷). «رشد تاریخ نگاری در قلمرو تمدن اسلامی»، مشکوه، ش ۱۰۱، ۷۷-۹۹.
- صفت گل، منصور (۱۳۸۸). «تاریخ نویسی در ایران عصر صفوی (سالهای ۱۰۳۸ تا ۱۱۴۸ ق) مراحل و گونه شناسی»، فصلنامه پژوهش های علوم تاریخی، دوره یکم، ش ۱، ۶۵-۸۴.
- علیزاده مقدم، بدرالسادات (۱۳۹۵). «بازتاب تغییر دیدگاه های مذهبی در تواریخ دوره صفویه»، دو فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء، سال بیست و ششم، ش ۱۸، ۷۱-۸۸.
- غفرانی، علی و همکاران (۱۴۰۲). «تحلیل کنش های گفتاری در استنادات قرآنی منابع دوره صفویه (مطالعه موردی تاریخ ایلچی نظام شاه)»، پژوهش های نوین در گستره تاریخ، فرهنگ و تمدن شیعه، بهار و تابستان، سال دوم، شماره ۲ (۲۹)، صص ۱۰۹-۱۳۷.
- قاسمی، علی و همکاران (۱۴۰۳). «تعبیر قرآنی به منزله ی نشانگان فرهنگی مشروعیت بخش شاه اسماعیل اول صفوی؛ مطالعه موردی فتوحات شاهی»، علم و تمدن در اسلام، دوره ۵، شماره ۱۹، صص ۴۳-۶۷.
- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف (۱۳۸۶). لب التواریخ، مصحح هاشم محدث، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- متولی، عبدالله و رضا محمدی (۱۴۰۲). «تحلیل کنش‌های گفتاری در استنادات قرآنی منابع دوره صفویه (مطالعه موردی تاریخ: کتاب خلدبرین)»، مطالعات اجتماعی قرآن، بهار و تابستان، دوره دوم، شماره اول (۳)، صص ۹۶-۱۱۵.
- منشی قمی، احمد بن حسین (۱۳۸۳). خلاصه التواریخ، مصحح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران. مؤسسه انتشارات و چاپ.
- مهمان نواز محمود (۱۴۰۰). «بررسی و تحلیل رویکرد تاریخ‌نگاری دوره صفویه در قبال حملات شاه طهماسب به گرجستان»، مجله تاریخ ایران، دوره چهاردهم، شماره ۱، صص ۴۵-۶۴.
- مهمان نواز محمود (۱۴۰۲). «بررسی روایت آیه‌نگارانه تاریخ‌نگاری صفوی از قدرت‌گیری شاه اسماعیل، قرآن فرهنگ و تمدن»، سال چهارم، شماره ۳، صص ۸۲-۱۰۵.
- میرزایی، وریا (۱۴۰۰). «روایت جنگ در تاریخ‌نگاری عصر صفوی»، مطالعات تاریخی جنگ، نشریه علمی، مقاله علمی پژوهشی، دوره پنجم، ش ۴، ۲۹-۵۰.
- نجفی نژاد، سعید و حمیدرضا مطهری (۱۳۹۶). «تأملی بر تاریخ‌نگاری درباری عصر صفوی؛ مطالعه موردی کتاب تکملة الاخبار»، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه تاریخ، سال دوازدهم، ش ۴۶، ۱۱۵-۱۳۴.

